



وزارت بهداشت فلسطین در نوار غزه دیروز از افزایش آمار شهدا به ۳۷ هزار و ۸۳۴ نفر از ابتدای جنگ ارتش رژیم صهیونیستی علیه ساکنان این منطقه خبر داد.

از پیچ های موتور را شل و سفت کرد.
سپس به شاگردش گفت به قسمت
سکان برو و اساتر بزن. شاگرد به
قسمت سکان رفت و اساتر زد و
در کمال تعجب موتور کشتی روشن
شد. صاحب کشتی با خوشحالی
فریاد زد: افزود: اوستا مت گرم.
تعمیر کار گفت: خواهش می کنم و با
دستمال دست هایش را پاک کرد.
صاحب کشتی گفت: چقدر شد

اوستا؟ تعمیرکار اظهار کرد: پانزده میلیون تومان. صاحب کشتی گفت: اووووه چقدر زیاد. وی افزود: حالا چرا این قدر زیاد؟ چهارتا تاقه که بیشتر نبود. تعمیرکار گفت: ۲ میلیون تومان سیزده سال است، بقیه هم ایاب و ذهاب و مالیات بر ارزش افزوده و حق مسکن و اولاد و حق سختی کار و سهم مؤسسات خیریه و بند پ و بند چ و شاردگانه این بچه. صاحب کشتی گفت: فکر میکنم الآن می‌گویۍ ۴ میلیون تومان پول آن چهارتا تاقه است و سیزده میلیون پول تجربه‌ای که طی چهل سال اندوخته‌ام. بعد هم اضافه کنی: تلاش کردن مهم است. اما دانستن اینکه در کجای زندگی باید تلاش کرد می‌تواند همه چیز را تغییر دهد. تعمیرکار گفت: ایست جوری هم می‌شود. پس بی رحمت باین و هشت میلیون بکش. که سیزده میلیون هم مال تجربه‌ای که طی چهل سال اندوخته‌ام. به این ترتیب صاحب کشتی سی و هشت میلیون کارت کشید و بر دهانی که بی موقع مژه بریزد لعنت فرستاد.

سال‌ها پیش در یکی از بنادر یکی از کشورهای حاشیه دریای تیرنی مردی زندگی می‌کرد که صاحب یک کشتی تفریحی بود و با این کشتی تفریحی مردم را از این‌ور دریای تیرنی به آن‌ور دریای تیرنی می‌برد و از این راه امرار معاش می‌کرد. روزی در اثر طوفان و امواج زیاد موتور کشتی تفریحی این مرد از کار افتاد و زمین‌گیر شد. تعمیرکاران محلی پس از بازدید از کشتی تفریحی اظهار داشتند: موتور کشتی سوخته است و باید تعویض شود. اما از آنجا که هزینه تعمیرات بسیار بالا بود، صاحب کشتی نمی‌توانست از عهد آن برباید. یکی از دوستان کشتی وقتی این وضع را دید به صاحب کشتی گفت: در یکی از بنادر هم موتور کشتی من سوخته است. من متخصص موتور کشتی زندگی می‌کنم. برخلاف تعمیرکاران دیگر تعویض نیست و تعمیر محوری است و می‌توانم در سریع‌ترین مدت‌ها آن را نیز تعمیر کنم. شماره او را به صاحب کشتی داد. صاحب کشتی تعمیرکار را به تعمیرگاه کشتی خود فراخواند و با او گفت: فردای آن روز تعمیرکار را تعمیر به همراه شاگردش نزد صاحب کشتی من بیاور. صاحب کشتی تعمیرکار و شاگردش را به همراه خود به تعمیرگاه برد. تعمیرکار در موتور کشتی را بازکرد و دقیقاً به موتور کشتی من نگاه کرد. سپس از جعبه ابزار خود یک آچار شلاق و یک چکش برداشت و با آچار شلاق و چکش به ناحیه موتور زد و سپس با چکش به ناحیه موتور زد. بعد از آن آچار شلاق را برداشت و به

برای دو مأموری که در حین انجام وظیفه در روز انتخابات به شهادت رسیدند



شاعر و نویسنده
حامد عسکری

کباب می خوریم، لباس پولچی قشنگ می خرم، برات میریم پیش خاور حنا می ندی بنوازه دستا، نقوش قشنگ، قشنگ هوشربا، بگو لاوری دو، بگو بهوشون گل اندام اون سری که شهید رئیسی هم وصد بود، ما را گذاشته بودن حفاظت کنانرا استاداری، بگو گفته بود گل اندام، اینقدر سار تا یک چشم تو چشم شده بودم، بگو گفته بود سید خیلی سار بود، بگو گفته بود خمنت موم خاوی چه کنی؟ گفته بودی: دست بازی می گیرم، کم همت می بندم، شش روزی بودی کلرامی کارم، میشی پاکستانی گوش خرم، دوتا اتاق می پوشونم و با گل اندام می جسمم به خود زندگی، اذن گل اندام، توی تیلیزو بین عکسشونو هم چار تاشون تسلیت گفتن، گفتن

جلال ساز و دهل صدا کنه، شاه دوامد
گل اندام داره مباد ...
از استانداری اومدن، وزیر و وکیل اومدن.
اومدن تسلیت بگن، اومدن خدار حجتی
بگن به ما، مویه کن گل اندام، بگو کاغذ
داده بود که دارم میرم بی
صندوق، بگو نوشته
بود فرمانده مون
گفته تو بیا که
تیر اندازی ات خوبه،
قدت بلندنه، چشمت نافذه،
همراه صندوق باشی.
بگو گفته بود، فرمانده گفته
انتخابات که تموم شد،
سه روز مرخصی
میده، بعد میرم
هفت پراسان



نبرد آیه و آتش

روایتی از آزدسازی منطقه مرزی مهران به مناسبت سالروز آغاز عملیات کربلای یک که با درایت فرماندهانی چون سردار علی فضلی به ثمر نشست



آزاده چشمه سنگی

آزاده چشمه سانی
نویسنده



مجانی اعلام کرد: بعد هم مهران را رگرو گرفت در ازای اشغال دوباره فاو. هر چه بلد بود به کار بست که از نظر روحی، نظامیان ایران را مغلوب کند. به خیال خودش داشت جبهه اسلام را تضعیف می‌کرد. خبر نداشت مهران، جگرگوشه رزم‌منده هاست. هر چه پیشتر روی دانشنش اصرار کند، بسیجی‌ها بند پوتین هایشان را محکم‌تر می‌بندند. امام (ع) هم یک



هست چه امداد های غیبی که
به داد رزمنده ها نرسید!
مثل همان طوفانی که
وزید را گرفت و غبار
منطقه بچه ها را
از نگاه دشمن
پنهان کرد.
ابر و باد و مه و
خورشید
و فلک هم
هرچه در چپته
داشتند ریختند
روی دایره. ا
مهران هنوز دست
عراقی ها بود. امام (ع)
پیغام فرستاد چرا مهران را پس
نگرفتید که بچه ها دوباره به خودشان
آمدند. این بار در قالب عملیات کربلا
یک قرار شد شبانه پیشروی کنند برودن آن طرف
خاکریزها. مراسم وداع بود. هر کدام از بچه ها
غریبانه گوشه ای نشسته بودند. وصیت نامه
خودشان را می نوشتند. محاسن رضای دقایقی
برای رزمنده ها سخنرانی کرد و حد صافی اهنگران
که نفسش باز شد. رزمنده ها سپه ای سبک کردند
و دست به آسمان بردند. حالا همین طوره که آسمان
در تاریکی آخرین شب های ماه قمری فرو می رفت.
عزای فضلی ایستاده بود کنار خاکریزها و بچه ها
را از زیر قرآن رد می کرد. تیر ۱۳۶۵ بود و هرم گرم
شب با هم خیال خنک شدن نداشت.

مهران که از سال ۱۳۵۹ توسط نیروهای یغنی اشغال شده بود، در جریان عملیات والفجر و الفجر از بهشت باغی راهی شد؛ اما سال ۱۳۶۵ بود که مجدداً به بغداد عراقی راه درآمد و همین موضوع انگیزه او را برای آغاز عملیات گسترده و غرورآفرین کربلای ۱ را رقم زد و به حاصلش بازگشت همیشه مهران به خاک وطن بود.

حاج قاسم تعریف می‌کرد آن روزها، عراق روی کمک متناقضین حساب کرده بود که مهران را تصرف کرد. ما متمرکز شده بودیم روی جبهه‌های جنوب و نیروهایمان روی آن برهه حساب نمی‌کردند، یغنی غروب را هم پوشش بدهند.

متناقضین هم تا می‌توانستند، صدام را از ده‌های اطلاعاتی، حمایت کردند. دست آخر هم از همین خلأ نیروهای ما استفاده کردند، مهران را گرفتند. روزی که مهران به دست یغنی‌ها افتاد، به افتخار این دستور، ۲۰۰۰ تن به بغداد به آسمان شلیک شد و صدام تا سه روز همه چیز را در عراق



تصاویر ثبت شده از عملیات کربلای یک که آزادسازی مهران را به ارمغان آورد



شکست استراتژی دفاع متحرک عراق

مهم ترین وقایع و اقدامات سیاسی و نظامی و گزیده ای از وقایع مهم اقتصادی اجتماعی هشت سال دفاع مقدس. به چاپ رسیده.

عراق و آزادسازی می‌پردازد.
این اثر، پس از شش سال تحقیق و مطالعه پژوهشگران در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس تنظیم شد و با مضمون

کتاب «آزادسازی مهران». کتاب چهل و دوم از مجموعه روزشمار جنگ ایران و عراق است که به کوشش مهدی حاجی خداوردی خان به موضوع شکست استراتژی دفاع متحرک

